

آموزه‌های تاریخی در ادبیات زنان لبنان

بررسی موردی داستان «فی ظل القلعه» از نازک سابایارد

دکتر اکرم روشنفکر (استادیار دانشگاه گیلان)

Akram Roshanfekar (Assistant Professor of Gilan university)

رشت - دانشگاه گیلان - دانشکده ادبیات و علوم انسانی - گروه زبان و ادبیات عرب

Saneh210@yahoo.com

شماره تماس 09123780693

نمابر 01316690577

چکیده

شهر جبیل در شرق لبنان با فاصله ای نزدیک به دریای مدیترانه بنایی تاریخی دارد که در صنعت توریسم به «قلعه ی جبیل» شهرت یافته است. این قلعه که از روزگار رم باستان به جای مانده ، رویدادهای متنوعی را در تاریخ مسلمانان شام پشت سر نهاده و دستمایه ی داستانی گردیده که «نازک سابایارد» آن را به قلم تحریر کشیده و نام «فی ظل القلعة» را برای آن برگزیده است.

نویسنده در «فی ظل القلعة» افزون بر کاربرد جذاب عناصر داستانی به روایت رویدادهای تاریخی می پردازد و با آفرینش حوادث پیرامونی دامن روایت را تا صنعت گردشگری می گسترد. او گره هایی مناسب در بافت داستان ایجاد کرده و به چالش میان سنت و مدرنیسم راه می برد.

این پژوهش درصدد بررسی روش سابایارد در بیان رویدادهای تاریخی با استفاده از عناصر داستانی است. روش کار توصیفی-تحلیلی بوده و مهمترین نتیجه آن؛ کاربرد مناسب ادبیات آموزشی در داستان «فی ظل القلعة» است.

واژگان کلیدی: ادبیات آموزشی، نازک سابایارد، فی ظل القلعة

مقدمه

سرگذشت جوامع که ذخیره‌ی ارزشمند دانش و آگاهی‌های اجتماعی است، اغلب با عنوان آموزه‌های تاریخی؛ در اوراق انبوه کتاب‌ها فراهم می‌آید و بسا به شیوه‌ی رویدادهای ادوار و سالیان دور و نزدیک در نظام آموزشی می‌گنجد تا نسل نوجوان از ره آورد تکلیف‌درسی به مطالعه‌ی تاریخ بپردازد و شناختی ژرف‌تر از جامعه‌ی خویش و حوادث آن حاصل نماید، اما وجه ملال‌انگیز «تکلیف» اغلب، مطالعه‌ی تاریخ را ناخوشایند می‌سازد و نوجوان از روی شتابزدگی روحیات توجه‌ناپذیری بدان می‌نماید. زیرا نخستین تلقی نوجوان در ارزیابی تاریخ عبارت از ورق خوردن دفتر رویداد و گذشتن زمان حوادثی است که می‌پندارد، در اکنون او امکان وقوع ندارد. از این رو به نظر می‌رسد کار بر پندار نوجوان مقدمه‌ی مطلوب فراگیری درس تاریخ است و روش کار استفاده از فنونی کمک‌آموزشی است تا آموزه‌های تاریخی را متناسب با روحیات نوجوانان به آنان منتقل سازد.

تردیدی نیست که داستان‌نویسی یکی از فنون جذاب و مؤثر در انتقال مفاهیم تاریخی است و نویسنده می‌تواند حوادث سالیان دور و نزدیک را به روش داستان‌سرایی بازنویسی کند. چنان‌که نویسندگان «داستان‌های دینی» نیز از این روش بهره می‌گیرند. روش دوم آن است که نویسنده‌ی داستان عناصر آن را به نفع پدید آوردن روایتی بدیع به کارگیرد و همزمان آموزه‌های تاریخی را به روند داستان بیافزاید تا درونمایه‌ی آن قوام یابد. چنان‌که بانو «نازک سبایارد» نویسنده‌ی معاصر لبنان در داستان «فی ظل القلعه» از این روش استفاده کرده است.

داستان «فی ظل القلعه» در گروه داستان‌های نوجوانان قرار می‌گیرد. پرواضح است که نویسنده با آن که خود دوران نوجوانی را پشت سر نهاده، باید افزون بر مهارت فنی نگارش داستان، دانش عمومی تربیت نسل نوجوان را حایز باشد. از سوی دیگر نگارش داستان نوجوان فرهیختگی سزاواری می‌طلبد و سزاوار است نویسنده موضوعاتی عبرت‌آموز را در حوادثی سرگرم‌کننده و هیجان‌برانگیز گنجانیده و خواننده‌ی نوجوان را وادار به کنجکاوی نماید و او را تا پایان داستان بر مطالعه بنشانند. در این مقاله تلاش می‌شود روش بانو سبایارد در نگارش داستان و ایفاد آموزه‌های تاریخی بررسی گردد. در بیان پیشینه‌ی پژوهش می‌توان به

مقاله ی می‌شال جحا با عنوان «تقاسیم نقدیه علی وتر روایه نازک یارد وفن الاقصوه» اشاره کرد. (زیدان، 1999م/721)

1 - انواع داستان

امروزه نویسندگان داستان از روش‌های متفاوتی در پرداختن به عناصر آن بهره می‌گیرند. البته داستان در یک دسته بندی کلی در دونوع روایت حوادث و حکایت شخصیت‌ها قابل ارزیابی است. با این حال «دکتر نجم» انواع کامل تری را ارائه نموده است. نخستین نوع داستان بر اساس تقسیمات وی داستان «رویدادها» است که نویسنده در آن به بیان حوادث می‌پردازد. نوع دوم داستان «اشخاص» است که نویسنده در آن برخلاف نوع اول توجهی ویژه به شخصیت (ها) داستانش دارد و آن (ها) محور حوادث قرار می‌گیرند. نوع سوم داستان «تمثیلی» است. ناقدان داستان نوع چهارم آن را داستان «نسل‌ها» نام داده و جنگ و صلح تولستوی را ذیل آن گنجانده اند. نوع پنجم داستان از نظر دکتر نجم داستان «دوره» ی معاصر یا سرنوشت است و نوع آخر داستان‌های «تاریخی» اند که نویسنده شخصیت‌ها و حوادث تاریخی را با استفاده از کارکرد عناصر داستانی بازسازی می‌کند و گاهی در آن‌ها برای پدید آوردن اثری بدیع دخل و تصرف می‌نماید. (نجم، بی تا/162)

از جمله نویسندگان داستان‌های تاریخی در فارسی می‌توان از زین العابدین رهنما نویسنده ی داستان زندگی امام حسین (ع) نام برد که در دو مجلد به چاپ رسیده است. با این حال نویسندگان گاهی با استفاده از آموزه‌های تاریخی به نگارش داستان روی کرده و در مسیر داستان از حوادث تاریخی یاد می‌کنند. چنان که بانو یارد داستان «فی ظل القلعه» را به این روش تحریر نموده است.

2- معرفی داستان «فی ظل القلعة»

داستان «فی ظل القلعة» اثر دکتر نازک سبابا یارد، داستان نویس و منتقد آثار ادبی و مدرس دانشگاه آمریکایی لبنان است. او در 1928م در شهر بیت المقدس ولادت یافت و پس از تحصیلات مقدماتی به عنوان دانشجوی کارشناسی در دانشگاه قاهره پذیرفته شد. بانو یارد سپس موفق به اخذ درجه ی دکترا از دانشگاه آمریکایی بیروت در رشته ی زبان و ادبیات عربی گردید. او تا 1996م نه عنوان کتاب را به دنیای چاپ و نشر سپرد که 5 عنوان آن ها داستان است. از جمله داستان های نازک سبابا یارد می توان به «نقطه الدائرة»؛ «الصدی المخنوق»؛ «کان الامس غدا»؛ «تقاسیم علی وتر ضائع» و «بیروت، هل نعرفها؟» اشاره کرد. (زیدان/720) این نویسنده ی لبنانی داستان «فی ظل القلعه» را در 18 فصل و 155 صفحه برای نوجوانان به تحریر کشیده است. این کتاب توسط دارالکتب العالمی لبنان در 1999م به چاپ رسید.

3- شخصیت پردازی در «فی ظل القلعة»

یکی از ویژگی های قلم بانوان نویسنده در لبنان اعتناء رایج به «دختر نوجوان» در شخصیت پردازی داستانی است. آن در مقایسه با ادبیات داستانی ایران از امتیازات ادبیات زنان لبنان شمرده می شود. زیرا با آن که دختر و زن جوان در ادبیات داستانی ایران نیز گاهی شخصیت اصلی حوادث قرار گرفته اند- چنان که در «سووشون» اثر «سیمین دانشور» مشاهده می شود- اما باید دانست که نویسندگان داستان های نوجوانان در لبنان با قرار دادن دختران جوان در کانون حادثه ی اصلی و حوادث فرعی توفیق بیشتری در پرداختن به شخصیت دختران نوجوان کسب نموده اند.

هویداست که «شخصیت» داستان عنصری اساسی در آن است و نویسنده اغلب می کوشد تا او را واقعی جلوه دهد. (دقیقیان، 1371ش/75) شخصیت اصلی کسی است که در کانون مهم ترین حوادث داستان قرار دارد و با کشمکش های خود موجب ساختار روایی داستان می شود. او مهم ترین درون مایه و یا حس داستانی را منتقل می کند و یا دست کم در انتقال آن نقشی اساسی دارد. (میر صادقی، 1364ش/84)

کسانی که در کنار او قرار می‌گیرند، شخصیت‌های فرعی داستانند و هر چند تأثیر چندانی بر روند شکل‌گیری حوادث اصلی داستان ندارند، اما آن را به پیش می‌برند و پیچیده و جذاب می‌سازند و معمولاً در ایجاد انگیزه برای خواندن داستان نقش محرک را باز می‌کنند. (جمالی، 1385ش/72-74) هرچند بانو یارد در «فی ظل القلعه» اشخاص زیادی را برای روایت حوادثش گرد آورده، اما شخصیت اصلی و برخی از شخصیت‌های فرعی آن به ترتیب ذیل کمک شایانی به هدف آموزشی داستان نموده‌اند.

ندا شخصیت اصلی داستان «فی ظل القلعه» دختری نوجوان است که با عمه‌ی کهنسالش زندگی می‌کند. «ندا» چهارده سال دارد و دانش آموز دبیرستان است. نویسنده در طول داستان حوادثی می‌آفریند که طی آن‌ها شخصیت نوجوان نرم نرم شکل گرفته و کم‌کم ظهور می‌یابد. او دختر نوجوان داستانش را در کنار نوجوانان دیگر قرار داده و در حوادث فرعی جمعشان را جمع می‌گرداند تا با فراهم آوردن گروه دوستان به واقعیت‌سان بودن داستانش مدد رساند.

سامیه بانو نازک سبابیارد با قراردادن «سامیه» به عنوان دختری که عموماً روحیاتی مشابه «ندا» دارد، جزئیات روحیات دختری نوجوان را که در شخصیت پردازی «ندا» ناگفته مانده، تکمیل می‌کند و با توصیف گریز «سامیه» از درس و کتاب، تفاوت تلقی «ندا» و «سامیه» را در تحصیل نمایان می‌سازد تا داستان خود را با رویکردی واقع‌بینانه نسبت به روحیات دختران جوان، از مثبت‌اندیشی صرف ایمن‌سازد و آن را نزد مخاطب نوجوان باورپذیر گرداند.

عمه خانم فصل اول داستان با توصیف صبحگاه روز «ندا» آغاز می‌شود. او پدر و مادر خود را در حادثه‌ی سقوط هواپیما از دست داده و با دوشیزه‌ی کهنسال که «عمه»‌ی اوست، در شهر «جبیل» زندگی می‌کند. عمه‌اش «سلمی» معلمی بازنشسته است که به سبب کهولت به مراقبت‌های پزشکی نیز نیاز دارد. اما ضعف قدرت پرداخت به او اجازه نمی‌دهد که همواره تحت معاینه و درمان قرار گیرد.

معلم تاریخ مادام «لیلی» معلم تاریخ مدرسه با عمه‌اش سابقه‌ی دوستی دارد. او می‌داند که «ندا» اهل شهر «جبیل» نبوده و بدلیل زندگی نزد عمه‌اش، آنجا زندگی می‌کند و احتمالاً درباره‌ی اماکن تاریخی شهر

اطلاع چندانی ندارد. از همین رو بنا به درخواست «ندا» کتابی درباره‌ی تاریخ شهر «جبیل» به او می‌دهد.

میسون «ندا» در فصل هفتم با پندار یافتن گنج در مکان‌های قدیمی شهر به منزل معلمش می‌رود تا از او کتابی درباره‌ی آثار باستانی «جبیل» امانت بگیرد. او دختر جوانی را نزد معلمش می‌بیند که «میسون» نام دارد. «میسون» دختری اهل «صیدا» است که از رشته‌ی پرستاری فارغ‌التحصیل گشته و برای گذراندن ایام کارورزی در صدد اجاره‌ی اتاقی برآمده است. معلم در دیدارش با «ندا» درباره‌ی اجاره‌ی اتاقی برای «میسون» در منزل «عمه» سخن می‌گوید و روز بعد در ملاقات با «عمه» موضوع را بیان می‌نماید.

عموی ندا او مردی مهاجر نشین است که در ایالت «نیوجرسی» آمریکا زندگی می‌کند. فردی اهل داد وستد است و در محل زندگی‌اش سوپرمارکتی را اداره می‌کند. همسرش آمریکایی است و آنان سه فرزند دارند. دوعموزاده‌ی «ندا» دانشجو هستند و سومی دخترکی همسن اوست. عموی «ندا» چند روز در شهر «جبیل» بسر خواهد برد. او به لبنان آمده تا «ندا» را نزد خود به مهاجر برد.

4- حادثه پردازی در «فی ظل القلعة»

4-1- هندسه‌ی حوادث داستان

حوادث داستان نتیجه‌ی رویدادهایی است که شخصیت‌های آن از سر می‌گذرانند آن در واقع موقعیتی مکانی وزمانی است که اشخاص داستان در آن‌ها به نقش آفرینی می‌پردازند. (مستور، 1379ش/28) به عبارت دیگر دو عنصر اساسی مکان و زمان هستند که صحنه‌ی حوادث را بوجود می‌آورند.

4-1-1- حوادث محدود به مکان

طبیعتاً هر داستان مکان‌هایی دارد که شخصیت‌هایش در آن‌ها به ایفای نقش خود می‌پردازند. مکان داستان شامل همه‌ی موقعیت‌های موجود در زندگی روزمره است و بیشتر نویسندگان می‌کوشند تا حوادث

داستان‌های خود را در مکان‌های مختلفی که نشان‌دهنده‌ی وضعیت اجتماعی، طبقاتی و شغلی افراد باشد، معمول سازند. (یونسی، 1351ش/416)

سابایارد در این داستان جغرافیای فراخی را در برابر خواننده می‌گشاید و گاهی شخصیت‌های داستان را از شهر کوچک «جبیل» در مسیر «بیروت» به «طرابلس»؛ به پایتخت می‌کشاند و زمانی آن‌ها را از قاره‌ای دیگر مانند «آمریکا» فرا می‌خواند و به جمع سایر شخصیت‌ها وارد می‌نماید. سپس حوادث را در آن جاها جاری می‌سازد. از همین رو «سامیه» که در فصل سوم در جستجوی شغلی پاره وقت برآمده تا پولی به دست آورد، در فصل پنجم ناامید از بدست آوردن کاری در «جبیل»؛ تصمیم می‌گیرد نزد خاله اش به بیروت برود. او زمانی که به بیروت می‌رسد، درمی‌یابد که نشانی را نمی‌داند، اما سرانجام شماره‌ی تلفن خاله را با اضطراب و دلهره از مخابرات جستجو کرده و به منزلش می‌رود.

از سوی دیگر عمومی «ندا» در فصل پانزدهم داستان ظاهراً به منظور دیدار خواهرش از ایالت «نیوجرسی» آمریکا به لبنان آمده، اما در واقع می‌خواهد با دوشیزه‌ی کهنسال درباره‌ی سفر «ندا» به مهاجر و زندگی در آمریکا صحبت کند و یا در فصل شانزدهم «ندا» عمو و عیالش را به گردشگاهی خارج از شهر «جبیل» که منطقه‌ی حفاظت شده است، می‌برد.

هرچند گاهی حوادث داستان خطر جانی در پی دارد. از آن جا که «ندا» همراه «سامیه» و سایر دوستان به دریا می‌زنند، اما از بد حادثه قایقشان گرفتار باد و باران می‌شود و «ندا» که شنا کردن نمی‌داند، به دریا می‌افتد. البته سرانجام تن خسته و نیمه جان وی با حرکت امواج به ساحل می‌رسد.

به این ترتیب نویسنده با آفرینش حوادث داستان؛ افزون بر آن که منطقه‌ی جنگلی و ساحل دریا را کنار هم قرار می‌دهد و منظره‌ی دلپذیر را برداستان حاکم می‌سازد، شخصیت‌هایی را از شهر مدرن «نیوجرسی» به روستا شهر «جبیل» می‌آورد تا نمادی از مدرنیسم و سنت را کنار یکدیگر قرار دهد و ایده‌ی زندگی را به دو روش مدرن و سنتی، با طرح پیشنهاد عمومی «ندا» برای مهاجرت وی به آمریکا به چالش می‌کشد. هرچند «ندا» مسافرت شوق برانگیز را به آمریکا برای اقامت دائم نمی‌پذیرد.

2-1-4- حوادث گسترده در بسترزمان

عنصرزمان اساس و بنیادی است که شکل داستان روی آن چیده می‌شود. ویژگی مهم زمان آن است که با گسترده گی خود شرایطی را برای نویسنده مهیا می‌کند، تا آزادانه جهان پیرامون را توصیف کند. (صیداوی، 2003م/ 97)

بانو یارد در «فی ظل القلعة» با انتخاب دخترکی نوجوان و پرداختن به دغدغه‌های او ابتدا بستر حوادث را در زمان حال قرار داده و رویدادهایی را در حدود مکان‌های وقوع حوادث روایت می‌کند. هرچند سفرهایی کوتاه یا بلند برای برخی از شخصیت‌های فرعی ترتیب می‌دهد و به این روش بر وسعت جغرافیای حوادث می‌افزاید، اما نمودار خطی روایت تابع فراز و فرود در پیشرفتی مستقیم گردیده و موقعیت‌های گره خیز داستان از زندگی «اکنون» سربر نمی‌تابد.

به این ترتیب «ندا» نزد نویسنده دانش آموز نوجوانی است که در منزل «عمه» اش در «جیبیل» بسر می‌برد و به سبب تکیه بر معیشت بانوی کهنسال، دچار دغدغه‌ی معیشت ناکافی زندگی است. او و عمه اش در ایام تعطیلات چند روزی میزبان عمو و همسرش که از فرنگ آمده‌اند، می‌گردند. ولی از دغدغه‌ی مقدمات پذیرایی از مهمانان فارغ نیستند. «ندا» با نوعی تشریک مساعی در کار میزبانی قدردانی «عمه» را برمی‌انگیزد. هرچند حوادث پایان نمی‌پذیرند و پیشنهاد مهاجرت دخترک نوجوان به دنیای جدید و برخوردارشدن از زندگی مدرن و معیشت کافی نزد عمو در آمریکا، مطرح می‌شود، اما «ندا» آن را نمی‌پذیرد. ناگفته پیداست که آن پایان انتظار خواننده‌ی نوجوان را بر نمی‌آورد و قلم نقد را درصدد جستجوی «واقعیت» داستان برمی‌آورد تا عوامل کناره‌گیری قهرمان داستان از زندگی مدرن برملا شود. از این رو نویسنده برخوردار از مهارتی فنی و تحسین برانگیز به حادثه پردازی داستان مدد رسانده و از حوادث محدود به حوادث گسترده‌ی «فی ظل القلعة» راه می‌برد و روش جدیدی را با غرس «اکنون» در «گذشته» ابداع می‌کند.

به این ترتیب نازک سابایارد با گزینش مکانی تاریخی و ایجاد برشی عمودی در روایت داستان حوادثی تاریخی را وارد جریان روایت می‌نماید. او ابتدا با اشاره ای گذرا به چشمداشت شخصیت اصلی داستان در یافتن گنج از مکان های قدیمی و بناهای تاریخی، خطر کهنگی موضوع را وارد داستانش می‌کند، اما از آن خطر در ایجاد فرصتی برای شخصیت داستان بهره می‌جوید. از این رو دخترک نوجوان درصدد برمی‌آید تا با مطالعه ی تاریخ اماکن قدیمی شهر «جبیل» اطلاع کافی از ساخت بنایا بدست آورد. قهرمان داستان به این روش از حوادثی که طی قرن ها در آن مکان تاریخی روی داده ، سخن می‌گوید.

2-4- حوادث تاریخی در حادثه داستانی

باید دانست «نازک سابایارد» اخبار تاریخی قلعه ی شهر «جبیل» را سهمیه بندی کرده و در هر فصل از داستان به فراخور حادثه ای که برای قهرمان اصلی یا شخصیت های فرعی روی می‌دهد، به قسطی از آن می‌پردازد. از این رو با شکل گیری دومین گره داستان، «سامیه» در جستجوی کاری پاره وقت برای گذراندن ایام فراغت به بازار محلی می‌رود واز آن جا به سوی «قلعه» کشیده می‌شود.

سپس نویسنده قدم به قدم «سامیه» مشاهدات دخترک را بیان کرده و به توصیف قسمت هایی از بنای «قلعه» می‌پردازد. سپس خانواده ی «سامیه» درصدد جستجوی او برمی‌آیند و «ندا» برای یافتنش بسوی «قلعه» راه می‌یابد و دانسته هایش درباره ی تاریخی شهر «جبیل» و بناهای قدیمی آن رو می‌شود. پس نویسنده او را به گوشه و کنار «قلعه» می‌فرستد و «ندا» با خود پرسشگری درباره ی مکان های پرمخاطره «قلعه» سخن می‌گوید. آنگاه سخن به سایر مکان های «قلعه» کشیده می‌شود که قدم به قدم «ندا» در جستجوی «سامیه» توصیف می‌شوند.

به این ترتیب آموخته های تاریخی «ندا» با مشاهداتش ترکیب می‌گردد و او در بنای قلعه ی شهر «جبیل» بخشی را که با استفاده از سنگ های معبد رومیان باستان و از قرن اول میلادی بجا مانده ، می‌بیند و قسمتی دیگر را که توسط صلیبی ها در قرن چهارم بازسازی گردید، مشاهده می‌کند. سپس بیاد می‌آورد

که آن بنا در قرن یازدهم توسط «بنی عمار» ترمیم شد و در قرن دوازده توسط عرب‌ها به شکل قلعه برافراز گردید و نمای تالار زیبای آن توسط «ممالیک» که آن زمان حاکمان مصر و شامات بودند، در قرن چهاردهم به انجام رسید. (سابایارد، 1999م/41)

افزون بر آن، نویسندگان نرم سخن را به اشیاء داخل قلعه و هدایا و تحفه‌های قدیمی مغازه‌های بازار محلی می‌کشاند تا با گوش فرا دادن «ندا» به سخنان فروشندگان، خواننده را در جریان میراث فرهنگی لبنان که از دوران رم باستان و دوره ی فنیقی‌ها بجا مانده، قرار دهد.

1-2-4- گردشگری در تاریخ

با آن که «سابایارد» در داستان خود، به روشی جالب وارد مطالعه ی تاریخ «جبیل» شده و مناظر داخلی و نمای بیرون بنای تاریخی آن را در چند فصل خوب توصیف کرده، اما ابتکار دیگری فراهم آورده و نقش راهنمای گردشگران را به شخصیت اصلی بخشیده تا از بن بست حوادث جلوگیری کند و ماجراهای جدیدی را وارد داستان نماید.

پس نویسنده گردشگری علمی را برای «ندا» فراهم می‌آورد که با توافق «میسون» قرار می‌شود در روز تعطیل آخر هفته صورت گیرد. از این رو «ندا» پیش از آخر هفته به منظور مروری بر دانسته‌های خود به عنوان راهنمای بنای تاریخی و تطبیق آنچه که خواننده با مناظر تاریخی، به منطقه ای که «قلعه» آنجا واقع شده، می‌رود و بار دیگر مانند فردی علاقمند به آثار تاریخی و با آرامش، آنچه را که می‌بیند و آنچه را که در مورد «قلعه» خوانده و یا از معلم تاریخ درباره ی شهر «جبیل» شنیده، مرور می‌کند.

2-2-4- ارائه ی جذابیت شهر تاریخی جبیل در برابر مدرنیسم

باید دانست که نویسنده به آفرینش رویدادهای ذکر شده که در فضای متعارف داستان امکان وقوع یافته، بسنده نمی کند؛ بلکه از حضور عمومی «ندا» برای در برابر هم قرار دادن سنت و مدرنیسم بهره می برد. از آن جا که سخن بایبان شغل عمومی «ندا» در فروشگاههای چند منظوره به اقتضای نیاز شهروندان کلانشهر «نیوجرسی» شروع می شود و با بضاعت اندک عمه ی «ندا» در شهر «جبیل» برای مهیا کردن مقدمات استراحت میهمانان ادامه می یابد.

سپس نویسنده از عرف شرقی مدد می جوید و مکان استراحت شبانهگاهی میهمانان با تدبیر «ندا»، هماهنگ با میهمان نوازی مردم مشرق زمین مهیا می گردد. آنگاه دختر نوجوان در برابر پاکتی که «عمو» به رسم هدیه به وی می دهد تا آنچه لازم دارد، ابتیاع نماید؛ قرار می نهد تا به رسم سپاسگزاری آنان را به دیدن «قلعه ی جبیل» ببرد، افزون بر آن، درصدد برمی آید تا با پولی که «عمو» به وی هدیه داده، برایشان یادگاری بخرد.

«ندا» در ادامه ی داستان میهمانان را به دیدن «قلعه ی جبیل» می برد و مانند راهنمای گردشگران از دوران های مختلف تاریخی بنای قلعه و تمدن های فنیقی و رومی سخن می گوید و تغییرات گوناگون بنای آن را در روزگار صلیبیان و ممالیک و امپراطوری عثمانی خاطر نشان می سازد. هرچند حوادث داستان متوقف نمی شود و با پیشنهاد «ندا» گردش میهمانان در پارکی حفاظت شده که در فاصله ای نه چندان دور از شهر «جبیل» قرار دارد، میسر می شود.

به این ترتیب نویسنده تاریخ و طبیعت لبنان را در کنار هم می نهد و از عرف شرقی برای پر کردن فضاهای خالی از رونق مادی بهره می برد تا جذابیت مثال زدنی مدنیت شرقی را به داستان خود ببخشد و سبب تعلق خاطر شخصیت اصلی داستان را به زندگی در کنار عمه ی کهنسالش برملا سازد.

5- درونمایه ی شرقی داستان در شخصیت پردازی زن

درونمایه را فکراصلی و مسلط بر اثر ادبی دانسته اند. آن خط یا رشته ای است که موقعیت های داستان را به هم پیوند می دهد و فکر و اندیشه ی حاکمی که نویسنده براساس آن کار آفرینش داستان را به انجام می رساند. (میرصادقی/172) نویسنده ی این داستان اوج و حسیض حوادث داستانش را با فرهیختگی سزاوار تحسین درمسیری واضح رقم زده و با قرار دادن دخترنوجوان و دوشیزه ی جوان و کهنسال در بطن رویدادها نه تنها به جذابیت داستان افزوده؛ بلکه هویت زن شرقی را با توصیف رفتار قهرمان اصلی و شخصیت های فرعی داستان به نمایش گذاشته است.

به این ترتیب «ندا» که با عمه ی کهنسالش بسر می برد، با اطلاع از قدرت مالی ناکافی بانوی بازنشسته درصدد چاره جویی برمی آید واز فکر ناپخته ی پیدا کردن گنج در بنای قدیمی «قلعه» به راهنمایی گردشگران آن راه می برد. هرچند نقش راهنمایی مزد بگیر را در طول داستان ایفا نمی کند. اما از خود شخصیتی پویا براساس ایده ی راهنمایی گردشگران بروز داده و درصدد جمع آوری اطلاعات تاریخی شهر «جبیل» و قلعه ی آن برمی آید. اوضمن درک ضعف معیشت عمه اش و کمبود امکانات زندگی، روحیه ی افراد اهل مدارا و یاریگر را نمایان می سازد و سرانجام توانایی تصمیم گیری خود را بدور از پرداختن به رویاها ی شیرین، در برابر پیشنهاد سفر به خارج و زندگی در دنیای مدرن اظهارا نموده و از خود در برابر عمه ی سالخورده اش، احساس مسئولیت بروز می دهد و موضوع سفرش را به آمریکا به زمانی دیگر موکول می کند.

البته به نظر می رسد، نویسنده در پرداختن به شخصیت «سامیه» خطر پذیری نموده و او را که از درس و کتاب گریزان است، دخترکی سر به هوا نشان می دهد که برای بدست آوردن چند سکه درصدد کاری پاره وقت برمی آید. پس «سامیه» در جستجوی کار از بازار محلی منطقه ی «قلعه ی جبیل» پای فراتر نهاده و سراز بیروت درمی آورد تا نزد خاله اش رود. بحران این حادثه زمانی به اوج می رسد که او بدون نشانی خاله اش در خیابان های پایتخت سرگردان می ماند و مردی فرصت طلب تظاهر می کند، درصدد یاری اوست. با این حال آموخته های مادر در تعامل با مردان ناشناس به یاری اش می شتابند و او از مهلکه ی خود ساخته

جان سالم بدر می‌برد و با خیرخواهی بانویی از طریق شماره ی تلفن منزل خاله اش، نشانی او را می‌یابد. نازک سابایارد منش زن شرقی را باردیگر درپرداختن به شخصیت «میسون» افشاء می‌کند. او با آن که «میسون» را دوشیزه ای تحصیل کرده و امروزی معرفی می‌کند که برای خروج از منزل از آراستگی معمول دختران جوان غفلت نمی‌نماید و حتی با جوانی معاشرت دارد که گاهی ساعات فراغت خود را بیرون از منزل با او می‌گذراند. با این حال دوشیزه ی جوان را علاقمند به خانواده نشان می‌دهد، چنان که وی براساس هنجار خانواده های شرقی از خواستگاری مرد جوان شادمان می‌شود و به منظور آشنایی وی با خانواده اش درصدد برمی‌آید تا دیدار آخر هفته شان را در منزل پدر و با حضور بزرگان خانواده به انجام رساند.

(سابایارد/92)

البته نویسنده در بیان شخصیت عمه ی «ندا» تفصیل چندانی ارائه نکرده ، اما همزمان با ترسیم شادمانی «میسون» و تبریکات بانوی کهنسال به وی ، فضولی دخترک را برمی‌انگیزد تا سبب تجرد عمه اش را از وی بازپرسد. به این ترتیب نویسنده مجال سخن را بنا به ضرورت پاسخ دادن می‌گشاید تا دوشیزه ی کهنسال در مقام منتقدی مطلع از عرف ازدواج در آن روزگار سخن گوید. پس « عمه ی ندا» به عرف انتخاب عروس توسط مادر داماد در ایام قدیم ، بدون اعتناء بزرگترها به آشنایی آن دو با یکدیگر اشاره می‌کند و به سرنوشت خود که دختر بزرگ خانواده بوده و در فقدان پدر شریک غم مادر گردید تا فرزندان کوچکتر را سرپرستی کند، می‌پردازد . آنگاه سخن به سن مناسب ازدواج دختران لبنانی کشیده می‌شود تا «عمه» دربرابر اظهار نظر «ندا» درباره ی سن بالای ازدواج درغرب، به تفاوت دو جامعه لبنان و آمریکا راه برد.

6- ادبیات آموزشی داستان

آثار ادبی گاهی به منظور ایفاد مفاهیم آموزشی فراهم می‌آیند وادیب صاحب اثر با استفاده از نوع ادبی و برخوردار از فنون گوناگون به منظوری ارشادی و تعلیمی در آفرینش اثر راه می‌برد. موضوع ارشاد و تعلیم در این آثار مجال های مختلفی را دربرمی‌گیرد و آموزه های تاریخی نیز می‌تواند یکی از مجال های آثار قرار

گیرد. (داد، 1385 ش/21)

از این رو بانو نازک سابایارد در موقعیت‌های مناسب داستان «فی ظل القلعة» با اطلاع از تاریخ دوره‌های میانی حکومت مسلمانان در شامات و آگاهی از تاریخ تمدن‌های باستانی شرق دریای مدیترانه به روایت سرگذشت تاریخی شهر «جبیل» همت گماشته است.

1-6- فضاسازی مناسب تصویر تاریخی

بانو «سابایارد» ابتدا داستان را با صدای زنگ ساعت آغاز می‌کند تا «ندا» مهیای رفتن به مدرسه گردد. او به این روش دانش‌آموزی می‌آفریند و او را به آشپزخانه می‌فرستد تا نه این که صبحانه‌ی آماده‌ی او را وصف کند؛ بلکه در نخستین رویکرد به رویدادهای گذشته، جزئیات عکس عمه‌اش را شرح دهد که آن بانوی کهنسال بر دیوار اتاق نشیمن نصب کرده و به عنوان یادگاری از روزگار جوانی‌اش و تدریس در مدرسه باقی مانده است.

2-6- ارائه‌ی شخصیت داستانی با اطلاعات تاریخی

نویسنده با حضور معلمی کهنسال و بازنشسته (عمه‌ی ندا) در منزلی که شخصیت اصلی داستان در آن بسر می‌برد، انتظاری را پدید آورده که از راه سخن درباره‌ی ایام گذشته برآورده می‌گردد. او آنگاه از معلم تاریخ که بانویی جوان است، یاد می‌کند و با ارائه‌ی اطلاعات وی از «معبد المسلات» در جنوب «قلعه جبیل» و سنگ معبد رومیان باستان و دیواره‌های آن که درسه دوره‌ی متوالی بازسازی و ترمیم گردید، تا به شکل قلعه درآمد، به آموزه‌های تاریخی راه می‌برد و سپس از روحیه‌ی جستجوگر «ندا» مدد می‌جوید تا داده‌های تاریخی داستان را کامل نماید.

3-6- بهره برداری از مطالب کتاب های کمک آموزشی تاریخی

نویسنده با استفاده از فضای آموزشی مدرسه از کتاب های کمک آموزشی درس تاریخ یاد می کند که در اختیار شخصیت اصلی داستان قرار می گیرد. پس با استفاده از حادثه پردازی به بیان رویدادهای روزگاری پیشین که در آن کتاب ها ذکر شده، راه می برد. از این رو «ندا» به منزل معلم تاریخ گسیل می شود تا با امانت گرفتن کتاب هایی با مضامین تاریخی درباره ی آثار قدیمی شهر «جبیل» اطلاعاتی فراهم آورد.

آنگاه نویسنده از کتابی دیگر با عنوان «اشهر اساطیر العالم» که مطالبش مربوط به تاریخ روم باستان بوده، استفاده می کند تا هنگام گردش دریایی «ندا» ودوستانش با قایق و حادثه ی افتادن به آب و به اغماء رفتن «ندا» که پیشتر اشاره شد، گفتگویی با الهه های معابد رومی برای «ندا» در حالت اغماء فراهم آورد و اطلاعاتی را به این روش درباره ی آن معابد در شهر «جبیل» و سایر نواحی لبنان که از راه مطالعه ی آن کتاب به شخصیت اصلی داستان وام داده، باز گو کند.

4-6- فراهم آوردن مکان های گردشگری تاریخی

بانو «سابایارد» به منظور بیان رویدادهای داستان در موقعیت های مناسب از مکان های متنوعی یاد می کند که حوادثی به اجمال یا تفصیل در آن ها مترتب گشته است. البته چنان که از نام داستان نیز برمی آید، بسامد «قلعه ی جبیل» بیش از سایر مکان هاست، از آنجا که آن «قلعه» در حوادث مختلف داستان محل رجوع شخصیت های آن است. البته تکرار نام «قلعه ی جبیل» به سبب کاربرد مکان های تودرتو یا فراخی است که در بردارد و قسمت های مختلف آن مانند آرامگاه پادشاه «ابیشمو»؛ ستون های باستانی رومیان؛ صحنه ی تئاتر امپراطوری رم شرقی؛ مجسمه ی الهه ی نگهبان با حوادثی که در روزگار پیشین از سر گذرانده، مکان های حوادث گوناگون داستان «فی ظل القلعة» می گردد.

با این حال نویسنده با برجسته سازی کلیسای «یوحنا ی قدیس» در سخنان «ندا» که برج ناقوس آن در نزدیکی مناره ی زیبای مسجد بزرگ شهر برفراز گردیده و ذکر همجواری آن دو بنا در نزدیکی «قلعه ی

جیبیل» پرسشی را درباره ی پیوند سمبلیک مسیحیان و مسلمانان در ذهن «ندا» می‌نشانند.

6-5- استفاده از گفتگوهای دانش آموزی در بیان رویدادهای تاریخی

گفتگو عملی دوطرفه است که نویسنده آن را به منظور تصویرگری کامل حادثه ی داستان به کار می‌گیرد و دامنه ی سخن را با آن می‌گسترده و گوینده و مخاطب را در رابطه ای متقابل قرار می‌دهد که ناگزیر از دقت در طرف مقابل و پاسخ به اوست. نویسنده به روش گفتگو می‌تواند درباره ی سرشت و افکار شخصیت های داستان سخن گوید و یا محل حادثه را به مکان دیگر بکشاند و داستان را در توصیف عناصر و تحلیل حادثه توانمند کند. (عبدالسلام ، 1999م/14 و 69 ؛ درآج، 2002م/68)

بانو سابایارد از فن گفتگو در وارد ساختن ادبیات آموزشی به داستان بهره شایسته برده است. از آن رو که او ضمن بیان رویداد گردش تفریحی شخصیت های داستان، با استفاده از فن پرسش و پاسخ، گفتگویی میان «ندا» و دوستانش برقرار می‌سازد. به این ترتیب «ندا» ضمن سخنان دوستانش از تخریب کلیسای «یوحنا ی قدیس» شهر «جیبیل» توسط نظامیان انگلیسی در 1840م با خبر می‌شود و درمی‌یابد که ارتش انگلستان به سبب درگیری با نظامیان حکومت عثمانی در جنگ جهانی اول خسارت هایی را به بنای کلیسا و «قلعه ی جیبیل» وارد ساخت. سپس گفتگوی همکلاسی ها با نوعی مانور علمی میانشان ادامه می‌یابد و سخن به ذکر تاریخ ایوبیان و جنگ های صلیبی که باعث خسارت بنای مسجد بزرگ جیبیل گردیده بود، کشیده می‌شود تا از این راه نویسنده مطالبی را درباره ی تاریخ پیشین و معاصر مکان های تاریخی شهر «جیبیل» وارد روند داستان نماید.

6-6- ذکر اسطوره ها در روایت رویدادهای تاریخی

اغلب اسطوره شناسان اسطوره را روایتی دیرپا می‌دانند که اصالتی ندارد، اما دارای دلالتی مدنی و معین و معانی مرموزی است که با وجود ابرناسان ها در قصه های وهم انگیز و غیر واقعی صورت می‌پذیرد.

(شاهین، 1996م/15)

بانو «سابایارد» با در نظر داشتن ویژگی اسطوره ساز آثار باستانی و بناهای قدیمی بسا نام الهه های تمدن های باستانی فینیقی و رومی را وارد داستان می نماید و از «دونیس» و «عشروت» و «اشمون» سخن می گوید و حتی با حادثه آفرینی داستانی اسطوره ای را تعریف می نماید چنان که پیشتر هم اشاره شد، «ندا» در گردشی دوستانه که با تفریح و تفرج شروع شد و با نشستن در قایق ادامه یافت ، به درون آب می افتد و چون شنا نمی داند، در آستانه غرق شدن دچار بیهوشی و نوعی اغماء شده و در عالم اوهام جزئیات اسطوره ی «ایزیس» و «اوزیریس» را باز خوانی می کند.

6-7- اشاره به ادبیات دیرین مردمی و سابقه ی تاریخی زبان عربی

یکی از آثار پرسابقه در تاریخ فرهنگ ملل ، در کنار آثار مادی بجای مانده از اقوام و تمدن های گوناگون که سرنوشت نسل های دور و نزدیک را با چین و شکن بناهای قدیمی بازگو می کند ؛ مثل ها و سخنان مشهور اقوام مختلف است که نه تنها سینه به سینه در نسل های متمادی می چرخد؛ بلکه بسا مرز های جغرافیایی را درنور دیده و در مردمی دیگر و با گویشی نو بازگو می گردد. (حجازی، 2006م/10)

بانو «سابایارد» با اطلاع از گران سنگ بودن ضرب المثل های مردمی ، گاهی از آن ها در معمول ساختن تصور حوادث داستان بهره جسته است. او از داشتن کتاب «امثال لافونتین» آرزویی برای شخصیت اصلی داستان می آفریند و سپس در راستای اصالت ادبیات مردمی و سابقه ی دیرین کاربرد ضرب المثل ها تناسبی قابل ملاحظه میان آثار تاریخی داستان و ضرب المثل هایی که قهرمان اصلی و یا شخصیت های فرعی به کار می برند، فراهم می آورد.

از همین رو «ندا» ضمن به یاد آوردن نام قدیم شهر «جبیل»، با استفاده از سخن مشهور «هرکه به من کلمه ای آموزد، مرا بنده خویش سازد» به قدر دانی از معلم قبلی اش راه می برد. «سامیه» نیز که در پی بدست آوردن کاری نیمه وقت به «قلعه ی جبیل» کشیده شده، در پیکار با ناامیدی ضرب المثل «تاسه نشه، بازی

نشه» را بیاد می آورد. یا زمانی که «ندا» از غرق شدن نجات می یابد و او را به منزل می برند، خاله ی «ندا» که چند روزی برای دیدن «عمه سلمی» به عنوان میهمان در منزلش بسر می برد، برای کار پرخطر «ندا» و نصیحت او مثلی می آورد که معادل فارسی مثل «یک بار جستی ملخک ، دوبار جستی ملخک...» است. (سابایارد/84)

افزون برآن که نویسنده با درنظر گرفتن سابقه ی دیرپای زبان عربی در انتقال مضامین خردمندانه ی اقوام کهن، تناسب تحسین برانگیزی میان آثار باستانی یاد شده با سخنان حکیمانه در قالب مثل های مردم گذشته و زبان عربی برقرار ساخته تا با اشاره به سابقه ی کاربرد حروف و خط عربی در زبان فارسی و مالزی و هندی، این زبان را به عنوان میراثی فرهنگی و دارای ریشه مشترک با زبان های سایر ملل قلمداد کند. چنان که «ندا» در استدلال خود برابر «سامیه» به اصل مشترک زبان عربی با آن زبان ها اشاره می کند. (سابایارد/98)

نتیجه گیری

«سابایارد» طیفی از شخصیت های گوناگون در رده ی سنی نوجوان و جوان و سالمند فراهم آورده و با ذکر مغازه دار، پرستار، پزشک، هتل دار، راهنمای گردشگر، معلم، دریانورد غیر حرفه ای ، دست فروش و راننده تنوع بدیعی را در مشاغل افراد داستان ایجاد کرده است. سپس با اشاره به تعامل مثبت دخترک نوجوان با معلم تاریخ زمینه ی مناسب نگارشش را مهیا کرده و با جاری ساختن حوادث روزمره ی داستان در مکان «قلعه ی جبیل» و نواحی پیرامون آن ، موضوعی مناسب از آن بنای تاریخی آفریده تا با استفاده از عناصر داستان و ذکر اسطوره ها و مثل ها و فن گفتگو دایره ی سخن را وسعت بخشد و به حوادث گسترده در بستر زمان و سرگذشت تاریخی آن «قلعه» راه برد .

نویسنده مسافری را از «نیو جرسی» فرا می خواند تا حادثی را در شهر تاریخی «جبیل» با حضور شهروندی از جامعه ی مدرن رقم زند و تضاد خردورزی سنتی و مدرن را با ردّ پیشنهاد مهاجرت شخصیت اصلی داستان به

غرب وسکونت در شهری مدرن پررنگ ترنماید. او فضا های خالی زندگی سنتی را که از رونق مادی بهره ی چندانی ندارد، با مدنیت جذاب شرقی آمیخته تا به عاطفه مداری و غیر منتظره بودن تصمیمات و پویایی زندگی شرقی راه برد و «خانواده محوری» شرقی را با قرار دادن «ندا» و «سامیه» و «میسون» و «عمه» و بیان حوادث روزمره و شرح عکس العمل آنان ترسیم نماید.

به این ترتیب داستان «فی ظل القلعه» از تعلیمات اخلاقی زن شرقی در «صیانت نفس» متناسب با روحیات دختری نوجوان به روش حادثه پردازی داستانی پرده برداشته و ازهنجارهای خانواده های شرقی در تعامل زن و مرد جوان سخن گفته است. افزون برآن، نویسنده با بیان آموزه های تاریخی ضمن رویدادهایی که شخصیت های داستان از سر می گذرانند، اثری شایسته ی تحسین در «ادبیات تعلیمی» پدید آورده است.

شایان ذکر است که بناهای گوناگون تاریخی درشهرهای ایران و وجود آرامگاه های دانشمندان و شاعران بزرگ کشور در نواحی گوناگون می تواند به عنوان عنصر مکان، دستمایه ی پدید آوردن داستان هایی به روش حادثه پردازی «سابایارد» در «فی ظل القلعه» قرار گیرند و داستان نویسان فارسی می توانند داستان هایی زیبا را با موضوعیت رویدادهای تاریخی تخت جمشید درشیراز، طاق بستان در کرمانشاه، باغ شاهزاده ماهان کرمان ، ماسوله و قلعه رودخان گیلان و سایر مناطق تاریخی کشور در ادبیات نوجوانان به تحریر کشند و آثار تاریخی کشور را مانند داستان نازک سابایارد در «فی ظل القلعه» به نسل نو معرفی نموده و نوجوانان را در جریان تلخی ها و شیرینی های تاریخ ایران قراردهند .

کتابنامه

جمالی، زهرا، 1385ش، سیری در ساختار داستان، همداد، تهران، چاپ اول.

حجازی، علی، (2006م) الامثال الشعبیه، بیروت، دارالکتب الحدیثه، اول

داد، سیمما، 1385ش، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران، مروارید، سوم

درّاج، فیصل، 2002م، نظریه‌ی الروایه والروایه العربیّه، بیروت، المركز الثقافی العربی

دقیقیان، شیرین دخت، 1371ش، منشأ شخصیت در ادبیات داستانی، چاپ اول.

زیدان، جوزیف، 1999م، مصادر الادب النسائی، بیروت، المؤسسة العربیّه للدراسات والنشر، اول

شاهین، محمد، 1996م، الادب والاسطوره، بیروت، المؤسسة العربیّه للدراسات والنشر، اول

صیداوی، رفیف رضا، 2003م، النظرة الروائیة الی الحرب البنانیة، دارالفارابی، بیروت، اول.

عبدالسلام، فاتح، 1999م، الحوار القصصی تقنیاته وعلاقاته السردیة، بیروت، المؤسسة العربیّه للدراسات

والنشر، اول

مستور، مصطفی، 1379ش، میانی داستان کوتاه، نشر مرکز، تهران، اول.

میرصادقی، جمال، 1364ش، عناصر داستان، تهران، شفا.

نجم، محمد یوسف، بی تا، فن القصه، بیروت، دارالثقافة

یارد، نازک سبابا، 1999م، فی ظل القلعة، بیروت، دارالکتب العالمی، دوم

یونسی، ابراهیم، 1351ش، هنر داستان نویسی، تهران، امیرکبیر، دوم،